Vol 1, Issue1,Ser 1, 2026

Journal of Civilization History

Shiraz University

OPEN ACCESS

DOI: 10.22099/JCHR.2026.55508.1019

Elite Circulation in Intra-Religious Shiʿi Relations in Qom (94–220 AH)

Hoda Shabanpour* (Corresponding Author)
Mohammadreza Barani

Abstract

With the arrival of Muslim migrants in Qom, the city's social equilibrium was disrupted, and the superior status of the Zoroastrian elites declined. This transformation created the conditions for the emergence of new elites from lower and non-governmental strata, enabling them to consolidate their positions. Nevertheless, familial and intra-sectarian rivalries led to continual shifts in elite status. This study adopts a descriptive-analytical approach and evaluates two key indicators, social assets and the elites' role in fostering social cohesion or division, to reconstruct their position. The findings indicate that the status of Qom's elites underwent significant changes in three principal spheres: first, the transition from military activity to landholding and urban administration; second, the acquisition of bureaucratic authority and political power to secure a degree of municipal self-governance; and third, the transfer of power to more concealed layers within the organization of agency (*wikāla*) and commercial networks. Until 189 AH, leading families concentrated on expanding their financial, social, and military assets. Between 189 and 210 AH, social and political power became the dominant indicator of status. By 220 AH, a relative alignment between financial resources and scholarly capital gained value in relation to ruling authority. Despite this dynamism, the concentration of assets in the hands of the Ashʿarī elite prevented lower-status groups, such as *mawālī* and Iranians, from entering power structures, ultimately leading the community toward stagnation.

Keywords: Elite circulation; status; assets; intra-sectarian relations; Shiʿites of Qom.

* Associate Prof in History, Alzahra University, Tehran, Iran.
m.barani@alzahra.ac.ir

COPYRIGHTS ©2026 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

بهار و تابستان ۱۴۰۵

مجله‌ی پژوهشنامه‌ی تاریخ تمدن

دانشگاه شیراز
Shiraz University

OPEN ACCESS

مقاله‌ی علمی، سال ۱، شماره‌ی ۱، پیاپی ۱، صص ۴۹-۶۸

DOI: 10.22099/JCHR.2026.55508.1019

چرخش نخبگانی در مناسبات درون مذهبی شیعیان قم (از ۹۴ تا ۲۲۰ ق)

هدی شعبان‌پور*

محمدرضا بارانی**

چکیده

با ورود مهاجران مسلمان به قم، تعادل اجتماعی شهر به هم خورد و جایگاه فرادستی نخبگان زردشتی کاهش یافت. این تحول زمینه را برای ظهور نخبگان تازه در لایه‌های فرودست و غیرحکومتی فراهم کرد که توانستند جایگاه خود را تثبیت کنند. با وجود این، رقابت‌های خاندانی و درون‌مذهبی موجب چرخش جایگاه نخبگان شد. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی و سنجش دو شاخص دارایی‌های اجتماعی و اثرگذاری در همگرایی یا واگرایی‌های اجتماعی نخبگان، تلاش دارد جایگاه آنان را بازسازی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جایگاه نخبگان قم در سه حوزه کلیدی؛ نخست گذار از رزم‌آوری به زمین‌داری و مدیریت شهر، دوم دستیابی به دیوان‌سالاری و قدرت سیاسی برای خودگردانی شهر، و سوم انتقال قدرت به لایه‌های نهان در سازمان وکالت و شبکه‌های بازرگانی، جابجایی‌ها داشت و تا سال ۱۸۹ هـ خاندان‌ها بر افزایش دارایی‌های مالی، اجتماعی و نظامی تمرکز داشتند؛ اما بین ۱۸۹ تا ۲۱۰ هـ قدرت اجتماعی و سیاسی مهم‌ترین شاخص بود؛ و تا سال ۲۲۰ هـ هم‌سان‌سازی جایگاه دارایی‌های مالی و سرمایه علمی در برابر حاکمیت ارزش پیدا کرد. با وجود این پویایی، انباشت دارایی‌ها در دست فرادستان اشعری مانع ورود نخبگان فرودست مانند موالیان و ایرانیان به مناسبات قدرت شد و جامعه را به ایستایی کشاند.

واژه‌های کلیدی: چرخش نخبگان، مناسبات درون مذهبی، شیعیان قم.

* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهرا، تهران، ایران h.shabanpoor@alzahra.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران m.barani@alzahra.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۳/۲۷

COPYRIGHTS ©2026 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

۱. مقدمه

با ورود مهاجران مسلمان به قم تعادل اجتماعی این شهر برهم خورد و سبب کمرنگ شدن جایگاه فرادستی نخبگان زردشتی و پدید آمدن نخبگانی تازه در لایه‌های فرودست و غیرحکومتی شد. این نخبگان توانستند بر فرادستان زردشتی پیروز شوند با وجود این تلاش نخبگان جدید برای افزایش دارایی‌های اجتماعی، سیاسی، و نهادینه کردن جایگاه خاندان‌های خود در قم، مناسبات درون مذهبی آنان را نیز با رقابت جدی روبرو کرد. رقابت بر سر قدرت، چرخش در جایگاه خاندان نخبگان را نیز به دنبال داشت.

در این راستا خاندان‌هایی مانند آدم بن عبدالله توانستند از دارایی‌های اقتصادی خود در مسیرهای تجاری برای نهادینه‌سازی جایگاه مذهبی خود به عنوان وکلای امامان بهره ببرند و قدرت را از آنان خود کنند. در برابر، خاندان‌هایی مانند یسع بن عبدالله و طلحی مناصب حکومتی را به دست گرفته و جایگاه سیاسی خود را برجسته کردند؛ همچنین، خاندان عمران بن عبدالله به ائمه نزدیک شدند و بر دارایی علمی خود افزودند.

بررسی منابع پیشین نشان می‌دهد، جایگاه این سرآمدان تنها به لایه‌های خاصی از زندگی برخی اعضای خاندان اشعری محدود شده و تصویری نابسنده، ارائه داده است؛ چنانکه نویسنده معجم البلدان؛ «أهلها کلهم شیعه إمامیه»(حموی، ۱۹۹۵، ج۴: ۳۹۸) یعنی همه مردم شهر بر مذهب امامیه بودند. برخی از منابع کلامی و رجالی، گیتاشناسی پا را فراتر نهاده و تصویری ناستوده از اشعریان قم ارائه داده‌اند کتاب التنبیه و الرد و احسن التقاسیم به جایگاه مذهبی نخبگان قم توجه می‌کند و مذهب آنان را رافضه(ملطی،۱۴۱۳: ۲۷) و شیعه غالی(مقدسی، بی‌تا: ۳۹۵) معرفی می‌کنند حتی ابن حزم، علیّ بن عیسی بن موسی بن طلحهٔ بن محمّد بن السائب بن مالک –از اشعریان قم– به عنوان فرماندهی رافضی معرفی می‌کند. (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۳۹۸) این تصویر از شیعیان قم، در بین مردم دیگر شهرها مانند بغداد نیز رواج داشت چنانکه یکی از اهالی قم برای گرفتن مال امام از فردی در بغداد با او گلاویز می‌شود اما فرد بغدادی با لقب رافضی وکیل امام را سرزنش می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱: ۵۲۲. مفید، ۱۴۱۳، ج۲: ۳۴۰)

این نابسندگی در منابع کهن به دلیل دانش پذیرفته شده یا فهم همگانی است که توسط نهادهای دوگانه «دانش و قدرت» شکل گرفته تا با دگرگون کردن واقعیت اجتماع بکوشند سمت‌وسوی اندیشه مردم را به نفع یا به ضرر جایگاه خاندان‌های خاص تغییر دهند و به تحمیل خواسته خود بپردازند. اما این پژوهش بر آن است تا با بازخوانی دوباره داده‌های تاریخی، به پرسش اصلی زیر پاسخ دهد که چرخش جایگاه خاندان‌های نخبگانی – در مناسبات قدرتِ قم– درسال‌های ۹۴ تا ۲۲۰ ق بر چه پایه‌ای استوار بوده است؟

روش این پژوهش توصیفی–تحلیلی است و در سه گام انجام می‌شود؛گام نخست فراوانی‌سنجی دارایی‌های نخبگان؛ در این مرحله، دارایی‌های چهارگانه نخبگان قم (علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) شناسایی و سنجش می‌شوند. داده‌ها بدست آمده از گزارش‌های تاریخی تحلیل و وزنِ تاثیرگذاری هر خاندان یا فرد نخبه در هر زمینه، به عنوان شاخص حجم دارایی ثبت می‌گردد.

گام دوم گونه‌شناسی و اولویت‌بندی جایگاه نخبگان و تحلیل رفتارهای درون‌مذهبی؛ بر پایه داده‌های مرحله پیشین، جایگاه نخبگان دسته‌بندی و اولویت‌بندی می‌شود. در این گام، کنش‌های نخبگان در تعامل با دیگر شیعیان واکاوی شده

و رفتارهای آنان در دو گونه همگرایانه و واگرایانه دسته‌بندی می‌گردد تا رابطه میان «میزان دارایی‌ها» و «نوع کنش» مشخص شود.

گام سوم همبستگی‌سنجی و اعتبارسنجی نتایج؛ در گام نهایی، با تحلیل تطبیقی میان تغییر در دارایی‌ها و تغییر در رفتارهای نخبگانی، رابطه میان جایگاه اجتماعی و چرخش نخبگان تبیین می‌گردد. این مرحله با تمرکز بر نقاط عطف تاریخی قم، به دنبال افزایش پایای نتایج است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین درباره نخبگان قم در سده‌های نخستین هجری را می‌توان در سه دسته دسته‌بندی کرد؛ برخی مطالعات بر روند شکل‌گیری نهادهای علمی و پاسخ‌های کلامی نخبگان تمرکز یافته‌اند مانند؛ «تاریخ حوزه علمیه قم از تأسیس تا سده چهارم هجری» روند شکل‌گیری نهادهای علمی و مذهبی را بررسی کرده است (زهره‌کاشانی، ۱۳۸۸)، اما نخبگان قم را همگن در نظر گرفته و چرخش جایگاه آنان در مناسبات درون‌مذهبی تحلیل نشده است. مقاله «روابط درون‌مذهبی نخبگان شیعه در قم در پاسخ به اندیشه تفویض (۲۰۲–۲۵۶ هـ)» نشان می‌دهد برخی نخبگان واکنش‌های متفاوتی نسبت به جریان تفویض داشته‌اند (شعبان‌پور و بارانی، ۱۴۰۴)، اما تحلیل بیشتر کلامی است و پیوند رفتارها با موقعیت اجتماعی، شبکه‌های قدرت و دارایی‌های آنان بررسی نشده است.

در زمینه تاریخ اجتماعی آثاری مانند؛ «نقش حوزه علمیه قم در پژوهش‌های تاریخ اجتماعی و سبک زندگی شیعیان» (یاوری سرتختی، ۱۴۰۳) و «ریشه‌های پیدایش و گسترش تشیع در قم» (جمشیدی‌راد، ۱۳۹۴)، ، «فرهنگ و تمدن قم در قرن سوم هجری» (شهیدی‌پاک، ۱۴۰۰). نقش نخبگان را در توسعه شبکه‌های مذهبی و سبک زندگی شیعی نشان داده‌اند. مقاله‌های «نقش حکومت‌های ایرانی در فروپاشی دولت‌شهر قم» و «جغرافیای تاریخی قم از ورود اسلام تا حمله مغول»، *«اشعریان و تأسیس نخستین دولت‌شهر شیع»* (رحمتی، ۱۳۹۵؛ برخورداری، ۱۴۰۰؛ سرلک، ۱۳۹۲) به تغییرات قدرت نخبگان در بستر جغرافیا و سیاست‌های حکومتی اشاره دارند، اما «چرخش نخبگانی» در درون مناسبات مذهبی را تبیین نکرده‌اند.

در زمینه آثار انگلیسی، اکتان (Oktan, 2025) به تأثیر مهاجرت از کوفه بر انسجام اجتماعی قم پرداخته و رجانی (Rajani, 2021) بر نقش نخبگان در شبکه‌های حدیثی تأکید کرده است. همچنین هیز (Hayes, 2021) چارچوبی جامعه‌شناختی برای نهادهای اولیه شیعه ارائه می‌دهد. با این حال، در این آثار نیز تفاوت کنش‌های نخبگان بر اساس «حجم دارایی‌ها» و جایگاه اجتماعی‌شان نادیده گرفته شده است.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که جای خالی یک تحلیل جامعه‌شناختی از تغییر جایگاه و چرخش نخبگان قم (بین سال‌های ۹۴ تا ۲۲۰ هـ) وجود دارد. بیشتر آثار پیشین، نخبگان را گروهی یکدست فرض کرده و رقابت‌ها یا جابه‌جایی قدرت میان آن‌ها را نادیده گرفتند. این پژوهش تلاش می‌کند با تکیه بر مفاهیم«دارایی‌ها و جایگاه اجتماعی»، نشان دهد که چگونه تغییر در منابع نخبگان باعث رفتارهای متفاوت (همگرا و واگرا) و در نهایت جابه‌جایی آن‌ها در ساختار قدرت شده است.

۳. مفهوم‌شناسی

واژه نخبگان (Elites) لایه‌ای از کنشگران هستند که به واسطه تملک منابع استراتژیک، بر فرآیندهای تصمیم‌گیری و ساختار قدرت نفوذ دارند. (بیرو، ۱۳۸۰: ۱۱۸) در این پژوهش، نخبگان صرفاً محدود به صاحبان مناصب رسمی نیستند؛ بلکه طبق دیدگاه رایت میلز، «نخبگان قدرت» شبکه‌ای هم‌بسته از گروه‌های نفوذ سیاسی، اقتصادی و مذهبی (به‌ویژه در بافت شهر قم) را شامل می‌شوند که جایگاهشان فراتر از توده‌ها تعریف می‌شود. (راش، ۱۳۷۷: ۶۹).

چرخش نخبگان (Circulation of Elites) این مفهوم که توسط ویلفردو پاره‌تو بسط یافته، بر این فرض استوار است که ثبات اجتماعی تابع گردش مداوم افراد میان دو لایه «نخبگان فرادست»(حاکم) و «نخبگان فرودست»(غیرحاکم) است. پاره‌تو معتقد است اگر نخبگان حاکم (فرادست) در بازتولید ویژگی‌های خود ناتوان شوند یا راه را بر ورود نیروهای خلاق و شایسته (فرودست) ببندند، دچار «تصلب» یا انسداد شده و جایگاه آنان فرومی‌پاشد (راش،۱۳۷۷: ۷۰). در این پژوهش، چرخش نخبگانی به معنای انتقال اقتدار و جابه‌جایی جایگاه در مناسبات درون‌مذهبی قم، در نتیجه تغییر در توازن دارایی‌هاست.

جایگاه (Status) «مجموعه‌ای از حقوق و وظایف» کنشگر در یک نظام اجتماعی خاص است. (Linton, 1936) از منظر ماکس وبر، جایگاه صرفاً بر مبنای طبقه اقتصادی نیست، بلکه «منزلت» و «اعتبار مذهبی» نقشی تعیین‌کننده در آن دارد. (وبر، ۱۳۸۲: ۲۴۴). جایگاه یک نخبه در این پژوهش، نسبت با جایگاه سایر نخبگان و میزان دسترسی او به منابع کمیاب تعریف می‌شود.

برای عملیاتی‌سازی مفهوم جایگاه، از نظریه پیر بوردیو استفاده می‌شود. او معتقد است فضای اجتماعی یا «میدان»، محلی برای مبارزه بر سر انواع دارایی‌هاست. (Bourdieu, 1986) این دارایی‌ها عبارتند از: دارایی اقتصادی :شامل منابع مالی، موقوفات، وجوهات و مالکیت‌های مادی. دارایی فرهنگی و علمی: اعتبار علمی که در انتقال حدیث و جلسات درس و نگارش کتاب تجلی می‌یابد. دارایی اجتماعی:که در انجام خدمات عمومی نمود می‌یابد. دارایی سیاسی که میزان دسترسی و اثرگذاری بر ساختار قدرت(حاکمیت) اشاره دارد.

مناسبات درون‌مذهبی؛ شبکه‌ای پیچیده از تعامل‌ها، ائتلاف‌ها و رقابت‌های میان کنشگران مذهبی است که بر پایه هویت مذهبی شیعی و ارزش‌های مشترک شکل گرفته است (بیرو، ۱۳۸۰). این مناسبات ایستا نیستند؛ بلکه با تبدیل و دگرگونی در دارایی‌ها انجام می‌گیرد. برای مثال، یک نخبه ممکن است با تبدیل «دارایی علمی» به «دارایی اجتماعی»، جایگاه خود را در مناسبات قدرت تثبیت کند. چرخش نخبگانی در قم زمانی رخ می‌دهد که نخبگان جدید با انباشت این دارایی‌ها، نظم پیشین مناسبات را دگرگون سازند.

۳. ۱. چرخش نخبگانی در مناسبات درون مذهبی شیعیان قم از سال ۹۴ تا ۱۸۹ق

در این بخش، چرخش نخبگانی بر دو نقطه عطف تاریخی استوار است؛ نخست، سال ۹۴ق به عنوان زمان ورود اشعریان به قم که بر پایه نقد زمانی و بررسی زندگی کنشگران، بر روایت‌های دیگر برتری یافته است. نقطه عطف دوم، سال ۱۸۹ق

است که مرز دگرگونی جایگاه این خاندان‌ها به شمار می‌رود، زیرا در این سال، نخبگان با دستیابی به مناصب رسمی، نفوذ خود را از لایه‌های اجتماعی به ساختار حکومتی گسترش دادند.

قم پیش از فرود آمدن خاندان اشعری، نه یک شهر یکپارچه، که خوشه‌ای از روستاهای پراکنده در قلمرو اصفهان بود که توسط نخبگان بومی زرتشتی (دهقانان) راهبری می‌شد.(قمی، ۱۳۸۵: ۶۸۲) اشعریان با بهره‌گیری از توانمندی‌های مالی و سازش با خلافت، جایگاه فرادست خود را حفظ کرده بودند. با این حال، ساختار نخبگانی بومی با دو چالش روبرو بود که زمینه‌ساز فروپاشی آنان شد؛ نخست، ناکارآمدی در مدیریت «منابع» و ناتوانی در گره‌گشایی از بحران کم‌آبی که کشاورزی منطقه را به بن‌بست کشانده بود؛چنانکه آمده است« آنگاه که آل سعد بن ملک نزول کردند بقم آب عزیز الوجود و کم بوده است»(همان: ۶۸۲) و«در ایّام عجم و روزگار ایشان پیش از آمدن عرب بقم بغیر از جوی و زیره و قرطم زراعتی دیگر نکرده‌اند و بقم سبزه و اورکار از مثل پیاز و سیر و کندنا و خیار و خربزه و انواع تره‌ها زراعت نکرده‌اند بسبب کم‌آبی» (همان: ۴۸) و دوم، کمبود «نیروی جنگ‌آور» در برابر تاخت‌وتاز پی‌درپی دیلمیان که نخبگان بومی را ناگزیر به پناه‌گیری در پشت دیوارهای بلند (حصارها) کرده بود. (همان: ۹۲)

مهاجرت خاندان سعد بن مالک اشعری –احوص، عبدالله، عبدالرحمن، نعیم– به قم(همان: ۷۰۱) در سال ۹۴ ق، نقطه آغاز پدیدار شدن یک لایه نخبگانی جایگزین بود که با انگیزه‌های سیاسی و مذهبی از کوفه جدا شده بودند. (همان: ۶۸۷) گزارش‌های تاریخی درباره چرایی این کوچ هم‌داستان نیستند؛ برخی آن را پیامد همراهی با شورش ابن‌اشعث(۸۳ ق) (یاقوت، ۱۹۹۵: ۳۹۷) و برخی دیگر آن را واکنشی به بیدادگری‌های حجاج بن یوسف نسبت به نافرمانی رزم آوران اشعری به ویژه محمد بن سائب بن مالک اشعری _فرمانده اموی_ می‌دانند. (قمی، ۱۳۸۵: ۷۴۰) همچنین گزارش‌هایی از پیوند نخبگان این خاندان با جنبش زید بن علی (ع) و زندانی شدن سران آن‌ها در دست است.(همان: ۶۹۷)آنچه در ورای این گزارش‌ها اهمیت دارد، برجستگی «همگرایی خاندانی» و برخورداری از «دارایی رزم‌آوری» است؛ نیرویی که در ساختار نخبگان بومی قم یافت نمی‌شد.

«یزدان‌فاذار»، حاکم فرادست بومی، در آغاز کوشید تا با بستن پیمان دوستی، این نیروی رزم‌آور جدید را برای مهار یاغیان دیلمی در ساختار قدرت خود وارد کند.(قمی، ۱۴۲۷: ۷۰۹) اما اشعریان با بهره‌گیری از برتری نظامی و با هدف تسلط بر شهر، در یک چرخش ناگهانی، سران بومی را از میان برداشته(همان: ۷۲۴) و دارایی‌های سرزمینی آنان را میان خود تقسیم کردند.(همان: ۷۳۷) این رویداد، نخستین «چرخش نخبگانی» در قم را رقم زد که در آن جایگاه فرادستی از نخبگان بومی (دهقانان) به نخبگان مهاجر (اشعریان) جابه‌جا شد.

پس از جابه‌جایی نخستینِ قدرت، فرآیند نهادینه‌سازی جایگاه سرآمدان جدید توسط خاندان اشعری بر دو پایه «دارایی اقتصادی» و «پیوندهای اجتماعی» آغاز شد. رزم‌آوران اشعری با تکیه بر توان مالی برخاسته از فروش املاک خود در کوفه، به خرید و تصرف زمین‌های بارور و سرچشمه‌های آب قم روی آوردند.(همان: ۱۴۸) نخبگان این خاندان، به‌ویژه «عبدالله» و «احوص» فرزندان سعد، با تمرکز بر گسترش خویشاوندی، ساختار اجتماعی قدرتمندی بنا کردند؛ چنان‌که تنها از این دو برادر، هزاران تن پدید آمدند بر اساس کتاب تاریخ قم «عبدالله بن سعد دارای ۴۲ فرزند بود و نسل او به بیش از ۲۴۰۰

نفر رسید. احوص بن سعد نیز نسلی شامل ۱۲۰۰ نفر از خود برجای گذاشت. دیگر فرزندان این خاندان همچون ابوبکر، الیسع، عمران و آدم نیز نسل‌هایی با بیش از ۳۰۰۰ نفر داشتند.»(همان: ۶۸۴)

اشعریان با فراخواندن هم‌قبیله‌های خود _ خاندان سائب بن مالک_از کوفه،(همان: ۷۲۹) پایگاه جمعیتی خویش را در منطقه استوار ساختند. بخشش زمین‌های گسترده در پیرامون قم میان فرزندان این خاندان، جایگاه آنان را از «رزم‌آوران» به «زمین‌داران بزرگ» دگرگون کرد. نمونه‌هایی از بخش زمین بین فرزندان خاندان اشعری به شرح زیر است؛ ابوبکر(۱۳۰ق)؛ رستاق فراهان.(همان: ۷۳۷) او بعد از پدر خود یعنی عبدالله بن سعد به قم آمد.(همان: ۷۳۷) حماد بن ابوبکر(۱۳۰ق)؛ رستاق ساوه. عمران(۱۳۰ق)؛ رستاق طبرش. آدم(۱۳۰ق)؛ رستاق قاسان. عمر(۱۳۰ق)؛ رستاق دور آخر. فرزندان احوص؛ املاک مشابه در اطراف قم.(همان: ۷۳۷)

این دستیابی به زمین به تدریج تا بیرون از قم گسترش یافت و اشعریان زمین‌های بسیاری در ساوه، وزواه، طبرش، جهرود، کوزدر، همدان، ری و اصفهان را گرفتند. گفته شده، سلمه بن سلمه همدانی حاکم منطقه جبال در دوره هارون‌الرشید، تمامی این زمین‌ها را به اشعریان واگذار کرد. (قمی، ۱۴۲۷: ۷۳۷)

با تسلط بر قم، نخبگان اشعری لایه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شهر را در دست گرفتند. در این میان، رقابت‌های درونی میان شاخه‌های خاندان برای انباشت «دارایی‌های اجتماعی» و دستیابی به نقش کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها، منجر به پیدایش گروه «فرادستان» شد. فرادستان، سرآمدانی بودند که با پذیرش نقش‌های راهبردی همچون گردآوری خراج، فرماندهی دفاع شهری و دادگری، همراهی یا مبارزه با دستگاه خلافت عباسی، برای خودگردانی قم تلاش می‌کردند.

روند راهبری سیاسی در این دوره، نشان‌دهنده چرخش قدرت میان شاخه‌های اصلی اشعریان است. جایگاه مدیریتی که با «احوص بن سعد» آغاز شده بود، به برادرش «عبدالله» و سپس به «مالک بن احوص» (حدود ۱۵۲ق) منتقل شد. احوص بن سعد یزدان‌فاذار، حاکم پیشین، پیمان بست و دستور کشتار سران زرتشتی را صادر کرد. احوص و عبدالله در امور حکومتی نیابت یکدیگر را می‌پذیرفتند و حتی برای ضمانت خراج قم به اصفهان سفر می‌کردند. تا جایی که عبدالله بن سعد به حکمرانی همدان و اصفهان رسید، هرچند که بعداً از آن کناره‌گیری کرد.(همان: ۷۱۶)

مالک بن احوص با ایجاد پیوندهای سیاسی با سرداران پرنفوذ عباسی همچون «حمید بن قحطبه»، توانست نفوذ محلی خاندان خود را در ساختار فرمانروایی بغداد نهادینه کند. (قمی، ۱۳۸۵: ۷۲۹) این فرادستان سپس توان خود را بر توسعه زیرساخت‌ها متمرکز کردند تا مشروعیت داخلی خود را تقویت کنند؛ کارهایی مانندساختن شتابانِ «جوی سعد»، (همان: ۱۵۵) گسترش کاریزها و بنای آبادی‌هایی مانندکاریز سعد بن مالک(قمی، ۱۴۲۷: ۱۲۷) و سعدآباد و مالک‌آباد(همان: ۱۸۲) در کنار ساخت پل‌های استوار و میدان‌های شهری،مانند میدان سعد بن مالک و حسن بن سعد(همان: ۶۸) و پل قنطره عبدویه بن عامر کردند.(همان: ۷۰) نمادی از توانمندی اجرایی و مدیریت کارآمد آنان بود.

در کشاکش این رقابت‌ها، شاخه «عیسی بن عبدالله» کوشیدند تا با پیوند دادن دارایی‌های اجتماعی خود به «اعتبار مذهبی»، جایگاهی متمایز به دست آورند، عیسی بن عبدالله با برقراری پیوند نزدیک با (امام صادق، امام کاظم و امام رضا (ع) (نجاشی، ۱۳۶۵، ج۱: ۲۹۶) چنان پایگاهی یافت که از سوی امام ششم، در شمار «اهل‌بیت» خوانده شد.(کشی: ۱۴۰۴، ج۲: ۶۲۴) این اعتبار مذهبی زمینه‌ساز انباشت دارایی‌های مدیریتی برای فرزندان او شد؛ اسماعیل بن عیسی بن عبد اللّه

(۱۷۵ق) و محمد بن عیسی بن عبد الله(۱۷۵ق)،(قمی، ۱۴۲۷: ۱۲۸) نه تنها از شیوخ قبیله اشعری شدند،(نجاشی، ۱۳۶۵، ج۱: ۳۳۸) بلکه نقشی محوری در در زمینه آبرسانی و آبادسازی روستاها داشتند مانند روستای محمد آباد در ناحیه فنیجان (قمی، ۱۴۲۷: ۳۱۶) کاریزهای محمد بن عیسی بن عبدالله، سعد بن سعد بن عبدالله و اسماعیل بن عبدالله. (قمی، ۱۴۲۷: ۱۲۸) نفوذ چندگانه در نسل بعد به اوج رسید که در بازه زمانی بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

بر پایه یافته‌های آماری (جدول ۵.۱)، بیشترین همگرایی‌های در این بازه به ترتیب در زمینه «همکاری در ساختار اجتماعی» با فراوانی ۶۱/۹٪؛ «آرمان مشترک که بر محور «قدرتگیری محلی» بود با فراوانی ۲۳/۸٪؛ «رویارویی با بیم‌های مشترک» (دیلمیان، نخبگان بومی و حاکمیت) با فراوانی۱۴/۲٪ شکل گرفت. با توجه به جدول(۶,۲) نخبگان اشعری توانستند با انباشت دارایی‌های اقتصادی ۵۶/۰۹٪، اجتماعی ۳۱٪، جایگاه خود را از رزم‌آوری به زمینداری و مدیریت دگرگون کنند و قدرت فرادستی را به چنگ آورند. این مرحله، شالوده نفوذ خاندانی آنان را بر بنیانی اقتصادی استوار کرد؛ واقعیتی که در سده‌های بعدی، در فرآیند بازنمایی نهادهای قدرت، در زیر پوششی مذهبی پنهان ماند.

۳. ۲. چرخش نخبگانی در مناسبات درون مذهبی شیعیان قم از سال ۱۸۹تا ۲۱۰ق

بازه زمانی ۱۸۹ تا ۲۱۰ق، دوران فراز و فرودِ بازنمایی جایگاه نخبگان در ساختار قدرت است. سال ۱۸۹ق با تثبیت نفوذ سیاسی و اداری این خاندان‌ها در بدنه خلافت آغاز شد، اما در سال ۲۱۰ق با عزل آنان از مناصب دیوانی، این حضور مستقیم به پایان رسید و پیوند رسمی میان قدرت محلی و دستگاه خلافت گسسته شد.

تا پیش از سال ۱۸۹ق، رقابت‌های درونی میان خاندان‌های قم (در دو رده فرادست و فرودست) اگرچه تداوم داشت، اما به‌ندرت به راندنِ کاملِ رقیب می‌انجامید. جابه‌جایی قدرت در این دوران، اغلب از راه «نیابت» و «وصایتِ» درون‌خاندانی انجام می‌شد. برای نمونه، جانشینی عبدالله پس از برادرش احوص و سپس جابه‌جایی قدرت به مالک بن احوص، نشان‌دهنده وجود یک سازوکار پذیرفته‌شده و درونی برای گردش قدرت در میان لایه‌های فرادستِ اشعری بود.

با این وجود، از سال ۱۸۹ق، میدان رقابت برای دستیابی به قدرت گسترده‌تر شد. در این بازه، خاندان یَسَع بن عبدالله که پیش‌تر در زمره فرادستان زیردست بودند، کوشیدند با بهره‌گیری از رویکردی دوسویه _یعنی سازش با دستگاه خلافت از یک سو و تقویت پایگاه اجتماعی از سوی دیگر_جایگاه فرادستی خاندان «سعد بن مالک» را به چالش بکشند. آنان به خوبی دریافتند که در زمانه فشار مالیاتی عباسیان بر قم، هرگونه نزدیکی به حاکمیت بدون داشتن پشتوانه مردمی، به راندن آنان از سوی جامعه نخبگان خواهد انجامید.

از همین روی، خاندان یسع بر پایه اولویتِ توسعه اجتماعی، به استوارسازی «دارایی‌های مدیریتی و اقتصادی» خود روی آوردند. یسع بن عبدالله با ساخت میدان(قمی، ۱۴۲۷: ۶۷) و کاریز،(همان: ۱۲۷) مهارت خود را در راهبری منابع زیستی نشان داد. فرزندش «سهل بن الیسع»(۱۸۰ق) که از همراهان امام کاظم(ع) به شمار می‌رفت، (طوسی،۱۳۸۱: ۳۵۸) با ساخت مسجد، پل و فضاهای همگانی، توسعه زیرساختی را تداوم بخشید.(قمی، ۱۴۲۷: ۵۴۸، ۷۰)

این تلاش‌ها زمینه‌ساز چرخش نخبگانی شد؛ خاندان یسع نخستین شاخه از اشعریان بودند که موفق به دریافت «جایگاه حکومتی» شدند. دستیابی «حمزه بن یسع» (۱۸۹ق) به جایگاه (امارت) قم، گامی برای دستیابی به خودگردانی شهر و

رهایی از وابستگی اداری به اصفهان بود.(همان: ۷۲) او هدف خود را از پذیرش این جایگاه، فراهم آوردن آسایش و صلاح قوم خویش بیان کرد؛(همان: ۷۵) راهبردی که پس از او توسط فرزندش «علی بن حمزه» نیز دنبال شد.(همان: ۴۰۹) اگرچه نخبگان جدید، ماندگاری خود را در پیوند میان جایگاه رسمی حاکمیتی و افزایش دارایی‌های اجتماعی می‌دیدند؛ برخی دیگر از خاندان‌ها دریافتند که پیروزی در میدان رقابت‌های درونی و حتی پایداری در برابر فشارهای خلافت، نیازمند «مشروعیت مذهبی» است.

برخلاف خاندان یسع که تنها به همراهی با دستگاه خلافت دلخوش کردند و به‌زودی از ساختار قدرت حذف شدند، خاندان عمران با هم‌سوسازی دارایی‌های سیاسی و اقتصادی با مشروعیت دینی، جایگاه خود را تثبیت کردند. ریشه‌های مشروعیت مذهبی آنان با عمران بن عبدالله اشعری آغاز شد که با امام صادق (ع) ارتباط متعهدانه داشت و برای ایشان خیمه‌ای به عنوان هدیه برپا کرد و از دعای ویژه ایشان برخوردار گشت.(مفید، ۱۴۱۳ج: ۶۹)

در لایه مدیریتی، این خاندان با در دست گرفتن جایگاه سیاسی کلیدی همچون ولایت قم توسط عامر بن عمران (۱۹۲ق) (قمی، ۱۴۲۷: ۲۸۴) و مدیریت دیوان خراج توسط یسع بن عامر، نفوذ خود را درشهر گسترش دادند. آنان با تبدیل سرای شخصی خویش به دفتر رسمی خراج، قدرت اداری را در نهاد خاندان ادغام کردند.(همان: ۱۱۷) در این زمان نیز خودگردانی شهر قم هنوز هدف مشترک خاندان‌ها بود، زیرا خاندان عمران با وجود در دست داشتن جایگاه حکومتی در برابر سیاست‌های تهاجمی خلافت ایستاد. یحیی بن عمران، از شیوخ اشعری، در جریان حمله سپاهیان مأمون به قم در سال ۲۱۰ ق (به دلیل عدم پرداخت خراج) کشته شد.(طبری، بی‌تا، ج۸: ۶۱۴)

با وجود از دست رفتن جایگاه حکومتی، این خاندان توانستند بر سرمایه فرهنگی و مشروعیت مذهبی خود بیافزایند بسیاری از نخبگان این خاندان با ائمه شیعه در ارتباط بودند. مرزبان بن عمران (۲۰۰ق) از راویان موثق شیعه بود. او مورد خطاب مستقیم امام رضا (ع) قرار گرفت و امام صراحتاً او را شیعه خود تأیید کرد و فرمود نامش نزد ایشان مکتوب است. (کشی، ۱۴۰۴، ج۲: ۷۹۴) مرزبان همچنین نقشی فعال در امور زیربنایی، ایفا کرد. بارزترین نمود آن، ایجاد کاریز مرزبان بن عمران برای تأمین آب روستاهای اطراف قم بود.(قمی، ۱۴۲۷: ۱۳۷) حسین بن محمد الأشعری (۲۰۰ق) از راویان امام رضا (ع) بود، (نجاشی، ۱۳۶۵، ج۱: ۶۶) احمد بن محمد بن عمران نیز با امام جواد (ع) نامه‌نگاری علمی داشت. (طوسی، ۱۴۰۷، ج۴: ۵۶)

ماندگاری خاندان عمران بن عبدالله در مناسبات درون مذهبی نتیجه ارتباط آنان با ائمه شیعه و افزایش سرمایه فرهنگی و دینیشان بود آنان دریافتند که پیروزی در میدان رقابت و ایستادگی در برابر تمرکزگرایی خلافت، نیازمند «پشتوانه مذهبی» است.

چنانکه خاندان عیسی بن عبدالله نیز در این بازه زمانی همین روند را در پیش گرفتند. أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری القمی (۲۱۰ق) و برادرش عبدالله بن محمد بن عیسی (بَنان)(۲۱۰ق)(کشی،۱۴۰۴، ج۲: ۱۹۱) فقیه و شیخ القمیین، رئیس شهر و رابط اصلی آن با امرای محلی بودند و همزمان، ارتباط مستقیم خود را با امام جواد (ع) و امام هادی (ع) حفظ کردند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۱) خاندان عیسی بن عبدالله نه تنها راهبری قبیله را بر عهده گرفتند، بلکه با تسلط بر «دیوان آب قم»، نبض حیات اقتصادی شهر را در دست داشتند و اسناد دیوان آب قم تا نسل‌های بعد در دست فرزندان محمد بن

عیسی بن عبدالله مانند ابراهیم بن علی(۲۱۰ق) و علی بن ابراهیم(۲۲۰ق) باقی ماند.(قمی، ۱۴۲۷: ۱۵۸) که نشان دهنده آمیختگی میان «ریاست سیاسی» و «علمی»در این بازه زمانی است.

یافته‌های آماری ثابت می‌کند(جدول ۵.۱)، بیشترین همگرایی‌های در این بازه به ترتیب در زمینه «همکاری در ساختار اجتماعی» با فراوانی ۷۲/۷۲ ٪؛ «آرمان مشترک که بر محور «قدرتگیری وخودگردانی قم» بود با فراوانی ۲۷/۲۷٪؛ «رویارویی با بیم‌های مشترک» (حاکمیت) با فراوانی ۹/۰۹٪ شکل گرفت. با توجه به جدول(۶,۲)نخبگان اشعری توانستند با افزایش دارایی‌های اجتماعی ۳۴/۷۸ ٪، دارایی سیاسی ۳۰/۴۳ ٪ و دارایی علمی ۳۰/۴۳ ٪ جایگاه خود را از مدیریت به دیوان‌سالاری دگرگون کنند از سویی افزایش دارایی علمی–مذهبی و سیاسی در این بازه زمانی نشان می‌دهد که نخبگان قم برای تضمین پایدار قدرت خود، ناگزیر به هم‌سوسازی دارایی‌های مادی با اعتبار مذهبی بودند.

۳. ۳. چرخش نخبگانی در مناسبات درون مذهبی شیعیان قم از سال ۲۱۰ تا ۲۲۰ ق

بازه زمانی ۲۱۰ تا ۲۲۰ ق، نشان‌دهنده چرخشی دیگر در جایگاه نخبگان است و با برکناری اشعریان از مناصب رسمی، قدرت از لایه‌های آشکار حکومتی به لایه‌های پنهانی و جایگاه‌های دیگر مانند بازرگانی و وکالت انتقال یافت. این تغییر، سبب شد تا نفوذ این خاندان‌ها به جای بدنه حاکمیت، در شبکه‌های اقتصادی و نهادهای مذهبی–اجتماعی تداوم یابد.

سرنوشت خاندان سائب بن مالک اشعری (مشهور به آل‌طلحه)(ابن حزم،۱۴۰۳: ۳۹۸) نشان‌دهنده شکست در هم‌سوسازی جایگاه حکومتی با ساختار اجتماعی قم است. این خاندان که به دعوت پسرعموهای خود (احوص و عبدالله) از کوفه به قم مهاجرت کرده بودند،(قمی، ۱۴۲۷: ۷۲۴) تا اواخر سده دوم هجری در حاشیه قدرت قرار داشتند، اما در سال ۲۱۰ ق با رویکردی متفاوت پای به میدان رقابت نهادند.

علی بن عیسی اشعری (طلحی) نخستین نخبه از این خاندان بود که ماندگاری جایگاش را در «پیروی از حاکمیت» جستجو کرد. او در حالی که از سوی دستگاه خلافت به عنوان «امیر قم» انتخاب شده بود،(نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۱)

او در سال ۲۱۲ق با هدف تثبیت قدرت خود در بدنه خلافت، اقدام به نقشه‌برداری دوباره (مساحت) از زمین‌های قم کرد و ۷۰۰ هزار درهم بر خراج شهر افزود. (قمی، ۱۴۲۷: ۲۵۸) این سیاست اقتصادی، نه تنها دارایی‌های مادی دیگر نخبگان را تهدید کرد، بلکه برخلاف رویکرد خاندان‌های «یسع» و «عمران»، هیچ پیوندی با هدف مشترک یعنی نگهداشت و توسعه اجتماعی قم نداشت.

شکست علی بن عیسی و برکناری زودهنگام او(همان: ۲۵۸)، نشان‌داد «جایگاه سیاسی» که تنها بر پیوند با مرکز خلافت استوار باشد، در برابر ساختارهای اقتصادی و مذهبی شهر که بر خودگردانی شهر و حفظ دارایی مالی استوار بود تاب ایستادگی ندارد. در واقع، آل‌طلحه به دلیل بی‌توجهی به انباشت «مشروعیت مذهبی» و «همبستگی خاندانی»، در رقابت با دیگر شاخه‌ها شکست خورده و نتوانستند جایگاه نخبگانی خود را در بافت اجتماعی قم نهادینه کنند.

با شکست نخبگانی که بقای خود را در سازش با دستگاه خلافت می‌جستند، کانون قدرت در قم از مناصب رسمی به لایه‌های نهان، یعنی سازمان وکالت و شبکه‌های بازرگانی جابه‌جا شد. فشارهای مالیاتی سنگین و درگیری‌های خونین میان خاندان‌های جنگاور (مانند بنوسعد) و حاکمیت، بزرگان بومی را بر آن داشت تا برای نگهداشت دارایی‌ها و نفوذ خود،

پوششی از فعالیت‌های اقتصادی و مذهبی بر کنش‌های سیاسی خود بکشند. چنانکه بازرگانی قم در این زمان بسیار رشد یافت. ابن‌حوقل نشان می‌دهد که قم برخلاف بسیاری از شهرهای کوهستانی، دارای دشت‌های هموار برای کشاورزی تجاری بوده است.

نخبگان با سرمایه‌گذاری در شبکه آبیاری ایجاد بیش از بیست و سه کاریز(قمی، ۱۳۸۵: ۱۳۹) و بهره‌گیری از چاه‌ها و «سوان» (چرخ‌های آبکشی)، تولید محصولاتی با ارزش بالا مانند پسته و فندق، (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸، ج۲: ۳۷۰) زعفران، صندلی‌ها، دهانه‌های اسب، رکاب‌ها، پارچه(مقدسی، بی‌تا: ۳۹۶) را گسترش دادند. تسلط بر راه‌ها عراق به آنان اجازه داد تا این محصولات خاص را که طبق گزارش ابن حوقل در دیگر نواحی کوهستانی کمیاب بودند به بازارهای بزرگ بغداد بفرستند. (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸، ج۲: ۳۷۰) این چرخش اقتصادی، قدرت نخبگان را از «مالکیت زمین» به «شبکه بازرگانی» منتقل کرد.

به لحاظ مذهبی و علمی نیز نخبگان ارتباط خود را با ائمه شیعه به شکلی ساختار مند(وکالت) افزایش دادند چنانکه با توجه به جدول ۴ و جدول ۵. ۱. ارتباط با ائمه با فراوانی ۵۲/۸۲ بیش از دو بازه زمان پیشین ایجاد شد.

در این میان، خاندان «آدم بن عبدالله اشعری» توانست «دارایی تجاری» و «مشروعیت مذهبی» به هم پیوند زند چیرگی این خاندان بر مسیرهای کلیدی، به‌ویژه «راه جبال» که به نام حسن بن علی بن آدم شناخته می‌شد،(قمی، ۱۴۲۷: ۶۴) پشتوانه مالی آنان را تضمین کرد. تسلط بر راه‌ها، بستر امنی برای جابه‌جایی پنهانی اموال و وجوهات شرعی فراهم ساخت و راه را برای دستیابی اعضای این خاندان به جایگاه حساس وکالت هموار کرد. افرادی چون زکریا بن آدم (وکیل امام رضا و امام جواد ع)(مفید،۱۴۱۳ب: ۸۶. مفید۱۴۱۳الف: ۱۹۲) و حسین بن علی بن آدم،(وکیل امام عسکری ع) نمونه نخبگانی هستند جایگاه خود را از شبکه‌های مذهبی دریافت می‌کردند.(کشی، ۱۴۰۴، ج۲: ۸۱۵)

اعضای خاندان عیسی بن عبدالله نیز ارتباط مالی خود را با ائمه بیشتر کردند چنانکه محمد بن عیسی و احمد بن عیسی با امام جواد ع دیدار منظم داشتند در گزارشی نیز آمده است که آنان قول دادند تا اموالی که در دست زکریا بن آدم بود را به امام برسانند. (صفار، ۱۴۰۴، ج۱: ۲۳۷؛ کشی، ۱۴۰۴، ج۲: ۳۶۷)

خاندان عمران بن عبدالله اشعری؛(حسن بن محمد بن عمران اشعری، (کشی، ۱۴۰۴، ج۲: ۸۵۸) عمران بن محمد اشعری (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۱۲۴))و خاندان طلحی (محمد طلحی) (حرعاملی، ۱۴۲۵، ج۴: ۴۴۱) نیز وکالت مالی امام جواد و هادی ع را پذیرفتند آنان مأمور ارسال اموال و نامه‌های شیعیان، به امام جواد ع و امام هادی ع بودند.

هم‌زمان، خاندان «سعد بن مالک» نیز نفوذ خود را در لایه‌های اجتماعی بازتولید کردند. اقدام موسی بن خزرج در میزبانی از حضرت فاطمه معصومه (س)، (قمی، ۱۴۲۷: ۵۶۶) شورش علی بن محمد بن خزرج بن احوص بن سعد و جعفر بن محمد بن سعد (۲۱۲ق)، بر علی بن عیسی بن سائب اشعری (والی قم) رخ داد. انگیزه اصلی این شورش، اعتراض به افزایش شدید خراج قم به میزان ۷۰۰ هزار درهم بود. (همان: ۲۸۵)

این کارها تنها یک کنش اعتقادی نبود، بلکه راهبردی برای دریافت مشروعیت در برابر فشار خلافت به شمار می‌رفت. این خاندان تلاش کردند تا قدرت خود را در قالب مدیریت مسیرهای تجارتی نهادینه کنند به همین دلیل بر سه راه از شش راه اصلی شهر مسلط شدندراه‌های قاسان(کاشان) که به نام فرزندان احوص بن سعد بود،(همان: ۶۲) این همان راه

کاروانی فعلی اصفهان به طهران (که از ری عبور میکند) از کاشان و قم می‌گذرد،(لسترنج،۱۹۳۳: ۲۴۷) راه همدان (درب عبدویه)؛این راه تنها مسیر هموار بین همدان و ری و قم بود(ابن حوقل،۱۹۳۸، ج۲: ۳۷۰) که به نام عبدویه بن عامر بن سعد بن مالک احوص (۲۲۰ق) (قمی، ۱۴۲۷: ۶۳) که سازنده «قنطره عبدویه» بر رودخانه قم نیز خوانده می‌شد. (قمی، ۱۴۲۷: ۷۰) راه عراق (درب بُرید) به نام حسن بن نصر بن عامر أشعری(۲۵۰ق) نامیده شده و مسیر عبور پیک‌های برید بود. (قمی، ۱۴۲۷: ۶۳) این راه یکی از منازل شاهراه خراسان بود که حجاج از این راه عبور می‌کردند.(لسترنج،۱۹۳۳: ۲۴۷)

جایگاه بازرگانی برای نخبگان این دوره، افزون بر سودآوری، ابزاری برای آگاهی از دگرگونی‌های امنیتی بود. بازرگانان به دلیل رفت‌وآمد مستمر و در اختیار داشتن جنگاوران (موالیان) برای نگهبانی از کاروان‌ها، نبض اطلاعاتی منطقه را در دست داشتند. گزارش ریان بن صلت درباره توان زکریا بن آدم برای گماشتن نیرو در مسیرها جهت دفع تهدیدهای سیاسی یکی از صاحب منصبان عباسی برای ولایتعهدی امام رضا(ع)،(حمیری، ۱۴۱۳: ۳۴۴) نشان‌دهنده لایه‌های پنهان قدرت نظامی در پوشش تجارت است.

بدین‌سان، نخبگان قم با کوچ از مناصب لرزانِ حکومتی به سوی بازرگانی و وکالت، نه تنها اموال خود را از گزند دستیابی خلافت دور کردند، بلکه پایگاهی پایدار در بافت اجتماعی شهر ساختند. این فرآیند، استقلال قم را بر پایه قدرت بازرگانان و وکلایی استوار کرد که هم‌زمان نبض اقتصاد و باورهای مردم را در اختیار داشتند؛ هرچند این واقعیت پیچیده در تاریخ‌نگاری‌های بعدی، بیشتر در قالب مناسبات مذهبی نشان داده شد.

از سویی خاندان‌های فرادستِ اشعری در این دوره با تبدیل جایگاه خود از «جنگاوری» به «نخبگان مالی-مدیریتی»، ساختار سیاسی و عمرانی قم را انحصاری کردند. این انحصارِ خاندانی، از ورود گروه‌های جدید (مانند ایرانیان و موالیان) فرودستان به کانون‌های تصمیم‌گیری جلوگیری نمودند؛ به گونه‌ای که ساختار موروثیِ دوران پیشین، این بار در دستان اشعریان نهادینه گردید. در این فضای بسته، حتی خاندان‌هایی با جایگاه علمی و سیاسیِ برجسته نظیرصلت و برقی نیز از تأثیرگذاری بر روندهای کلان شهر بازماندند.

خاندان صلت نمونه بارز این انسدادِ ساختاری است ریان بن صلت (۲۰۰ ق) با وجود جایگاه بلند در دربار خلافت (دایی معتصم و مشاور مأمون) و اعتبار علمی میان شیعیان که با نگارش آثاری مانندالفرق بین الآل و الامه نمایان شد (نجاشی، ۱۳۶۵، ج۱: ۱۶۵) در برابر شبکه سنتی قدرت در قم نفوذ مؤثری نداشت. رد درخواستِ نظامی او از سوی زکریا بن آدم برای حذف یکی از صاحب‌منصبان عباسی که تهدید جدی برای ولایتعهدی امام رضا(ع) بود،(حمیری، ۱۴۱۳: ۳۴۴) نشان‌دهنده چیرگیِ نخبگان بومی بر «سازمان وکالت» و بی‌تأثیریِ پیوندهای سیاسیِ بیرون از شهر است. فرزندان علی بن الریان بن الصلت الأشعری (۲۲۰-۲۷۰ ق)، (نجاشی،۱۳۶۵، ج۱: ۲۷۸) محمد بن ریّان بن صلت الأشعری القمّی (۲۲۰- ۲۶۰ ق) (همان: ۳۷۰) نیز با وجود آثار ارزشمند، از مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی باز ماندند.

این بازماندگی درباره خاندان برقی که از موالیِ کوفی‌تبار بودند نیز تکرار شد. (همان: ۳۳۵) خاندان برقی با وجود تبدیل شدن به کانون دانش و حدیث، همواره از سوی نخبگانِ حاکم زیر فشار بودند. محمد بن خالد بن عبدالرحمن (۲۰۰ق) با وجود آنکه ادیب بود و به علوم عرب و اخبار شناخت داشت اما به ضعف در حدیث متهم شد (همان: ۳۳۵)

فرزند او احمد بن محمد بن خالد البرقی (ابوجعفر)(۲۲۰ق) به عنوان یکی از چهره‌های مهم حدیثی قم به دلیل روایت از ضعفا و اعتماد به مراسیل از قم رانده شد.(همان: ۷۶) حتی صاحب خانه احمد برقی به نام عبدالرحمن بن ابی حماد نیزمتهم به غلو گردید.(ابن غضائری،۱۳۶۴: ۸۰. حلی، ج۱: ۲۳۹) این سختگیری‌ها فراتر از یک نقد علمی، ابزاری برای خارج کردن نخبگانِ نوظهور از میدان رقابت سیاسی بود.

بنابراین جامعه قم در این بازه دچار ایستایی خاندانی و انباشت دارایی در دستان فرادستان اشعری بود این نخبگان با تبدیل دارایی‌های مادی به «مشروعیت مذهبیِ انحصاری»، مانع از هرگونه تحرک اجتماعی شدند تا نظمِ سیاسی شهر دست‌نخورده باقی بماند.

بر پایه یافته‌های آماری (جدول ۶. ۱.)، بیشترین همگرایی‌های در این بازه به ترتیب در زمینه «همکاری در ساختار اجتماعی» با فراوانی ۸۷/۰۹٪؛ «آرمان مشترک که بر محور «قدرتگیری و خودگردانی شهر» بود با فراوانی ۶/۴۵٪؛ «رویارویی با بیم‌های مشترک»(حاکمیت)با فراوانی ۶/۴۵٪ شکل گرفت. با توجه به جدول(۶. ۲.) نخبگان اشعری توانستند با انباشت دارایی‌های اقتصادی ۶۲/۷۹٪، علمی و مذهبی ۱۸/۶۰٪، جایگاه خود را از دیوان سالاری به لایه های نهان قدرت، یعنی شبکه بازرگانی و وکالت فرستادند. این مرحله، قدرت خاندان‌ها در زیر پوشش بازرگانی و مذهبی پنهان ماند.

۴. دورنمای جایگاه خاندان‌ها در مناسبات نخبگان

گونه	خاندان	جایگاه اجتماعی	جایگاه نظامی	جایگاه سیاسی	جایگاه اقتصادی	جایگاه علمی	رفتار همگرا رفتار واگرا
۱.خاندان فرادست	خاندان سعد بن مالک؛احوص، عبدالله، نعیم، عبدالرحمن (۱۲۶ق) ابوبکر (۱۳۰ق)، حماد بن ابوبکر(۱۳۰ق)، عمران (۱۳۰ق) آدم(۱۳۰ق) عمر(۱۳۰ق) فرزندان احوص(۱۳۰ق)	۱.سیطره بر منابع مالی (آب و زمین)، ۲.تقسیم اراضی ۳.افزایش جمعیت ۴.تلاش برای یکدستی ساختار جمعیت و تسلط بر قم	مبارزه با حاکمیت، دیالمه، زردشتیان	مبارزه با حاکمیت، دیالمه، زردشتیان	۱.مالکیت آب و زمین(۱۰)		مبارزه با تهدیدات مشترک،(۳) همکاری در مدیریت جامعه(۷) ۱.برخورد با دیگران (۲)
	خاندان سعد بن ملک بن احوص(۱۳۰ق)، موسی بن خزرج بن احوص (۲۰۱ ق)، علی بن محمد خزرج (۲۱۲ق) و جعفر بن محمد بن سعد (۲۱۲ق)، عبدویه بن عامر(۲۲۰ق)	۱.ایجاد زیر ساخت عام المنفعه(پل، راه) ۲.نماینده اشعریان	مبارزه با حاکمیت(۲)	مبارزه با حاکمیت. ۲.والی قم)	۱.تسلط بر راه های تجاری(۳) ۲. مالکیت آب و زمین		۱.همکاری در مدیریت جامعه(۴) ۲.مقابله با تهدیدات مشترک(حاکمیت)۲ ۳.ارتباط دوسویه
	خاندان آدم(۱۷۰ق)، زکریا بن آدم(۲۰۰ق)، حسن بن علی بن آدم(۲۲۰ق).	۱.ایجاد زیر ساخت عام المنفعه			۱.تسلط بر راه تجاری	۱.وکالت امام رضا و امام جواد(ع)	۱.همکاری در مدیریت جامعه (۲) ۲.ارتباط دوسویه با امام ۱.دوری از جامعه

	خاندان عیسی بن عبدالله؛ عیسی **(۱۴۵ق)** ، اسماعیل بن عیسی بن عبد اللّه(۱۷۵ق) و محمد بن عیسی (۱۷۵ق). ابراهیم بن علی(۲۱۰ق)، علی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن عیسی بن عبد اللّه اشعری (۲۲۰ق)، احمد بن محمد بن عیسی (۲۱۰ق)، عبدالله بن محمد بن عیسی (۲۱۰)	۱.مسئولیت اجتماعی (شیخ قبیله) ۲.ایجادزیرساخت(آبادکردن روستا و احادث کاریز) ۲..شیخ قبیله(۳) ۳.ایجاد زیر ساخت(احادث روستا و کاریز)		۲.والی قم)(۱،۲) ۳.رئیس دیوان آب(۳) ۲.دیدار با سلطان		ارتباط با امام صادق(ع)، امام کاظم (ع)و امام رضا(ع)، امام جواد(ع)(۲) امام هادی(ع)(۲) وعسکری(ع)	۱.ارتباط دوسویه(۳) ۲.همکاری در مدیریت جامعه(۳)
	خاندان سائب بن مالک اشعری؛ عیسی، علی بن عیسی اشعری (طلحی) (۱۳۰ق)، محمد بن علی بن عیسی طلحی (۱۶۰ق)، محمد بن محمد طلحی	۱.ایجاد زیر ساخت (مسئول تقسیم آب)		مناصب حکومتی(فرمانده سپاه، والی قم)(۱،۲) ۲.دیدار با سلطان(۲)	مالکیت آب و زمین(۱۰)	وکالت	۱.ارتباط دوسویه(۴) ۲.همکاری در مدیریت جامعه(۶) ۱.توجه به منافع سیاسی، ۲.دوری از جامعه
	خاندان عمران بن عبدالله اشعری؛ عمران(۱۴۵ق) عامر بن عمران (۱۹۳ق)، یسع بن عامر بن عمران (۱۹۳ق)، یحیی بن عمران (۲۱۰ق) مرزبان بن عمران (۲۰۰ق)، حسین بن محمد (۲۰۰ق)، حسن بن محمد، عمران بن محمد(۲۱۰ق) احمد بن محمد بن عمران(۲۲۰ق)	۱.ایجاد زیرساخت (احادث کاریز)	مبارزه با حاکمیت	مناصب حکومتی(والی قم،(۱) مسئول دیوان خراج(۲) ،	مالکیت آب و زمین	ارتباط با امام صادق(ع)، امام رضا(ع)، امام جواد(ع).وکالت ۲	۱.ارتباط دوسویه (۳)،۲.مبارزه با تهدید مشترک (حاکمیت) (۴) ۳. همکاری در مدیریت جامعه.
	خاندان یسع بن عبدالله(؛ یسع (۱۵۰ق) سهل بن الیسع،(۱۸۰ق) حمزه بن یسع (۱۸۹ق)علی بن حمزه (۲۱۹ق)، یسع بن حمزه (۲۲۵ق)، ابراهیم بن یسع(۲۲۶ق)	۱.ایجاد زیرساخت(احادث میدان،کاریز، پل)		مناصب حکومتی(والی قم)(۵)	مالکیت آب و زمین	ارتباط با امام کاظم(ع)	۱.همکاری در مدیریت جامعه(۳) ۲.ارتباط دوسویه ۳.مقابله با تهدید مشترک حاکمیت(۵)(تلاش برای کاهش خراج)
۲.خاندان فرودست	خاندان صلت؛ریان بن صلت،(۲۰۱ق) علی بن الریان بن الصلت الأشعری (۲۲۰-۲۷۰ ق)، محمد بن الریان بن			مناصب حکومتی(مشاور مأمون)		محدث متکلم، ارتباط با امام رضا ع، امام جواد ع(۲)	۱.مقابله با تهدید مشترک ۲.ارتباط دوسویه با امام(۲)

	الصلت الأشعری (۲۲۰-۲۷۰ ق) عبدالله بن الصلت(۲۱۰ق)						برخورد با دیگران (یونس بن عبدالرحمن)
	خاندان برقی؛ محمد بن خالد برقی(۲۰۰ق) احمد بن محمد برقی(۲۲۰ق)					ادیب، محدث	

۵. جدول و نمودار فراوانی و نسبت‌سنجی جایگاه خاندان‌ها در مناسبات درون‌مذهبی نخبگان قم

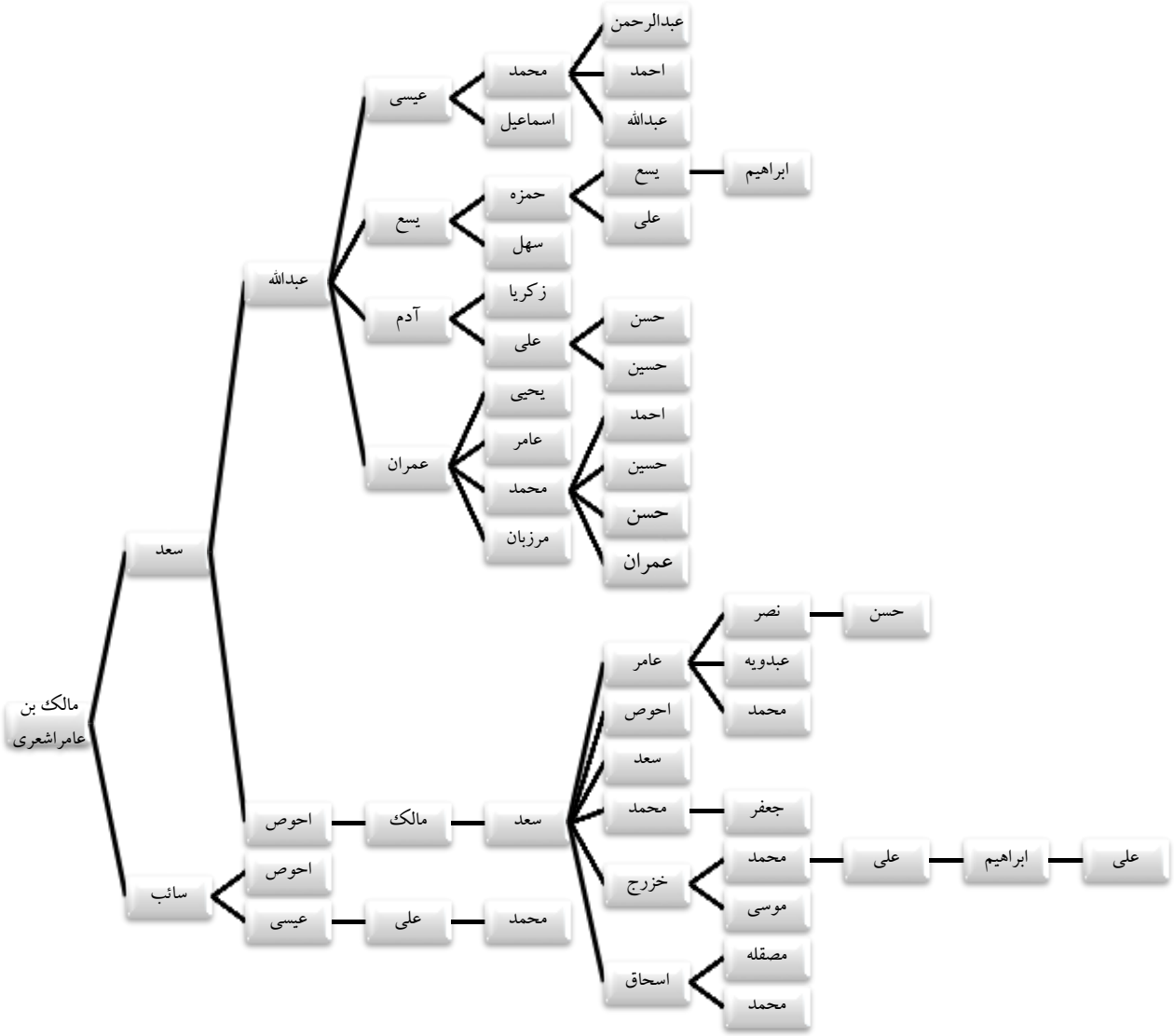
جدول شماره ۵. ۱. فراوانی همگرایی و واگرایی خاندان‌ها در مناسبات درون مذهبی

	رفتار همگرا					رفتار واگرا		
باز زمانی	مقابله با تهدیدات مشترک	همکاری در ساختار اجتماعی	ارتباط متعهدانه	توجه به آرمان مشترک	بی توجهی به تهدیدات مشترک	دوری از جامعه	برخورد با دیگران	بی توجهی به آرمان مشترک
۹۴-۱۸۹	۳	۱۳	۴	۵	۰	۰	۱	۰
۱۸۹-۲۱۰	۱	۸	۳	۳	۴	۱	۲	۱
۲۱۰-۲۲۰	۲	۲۷	۱۰	۱	۵	۱	۲	۲

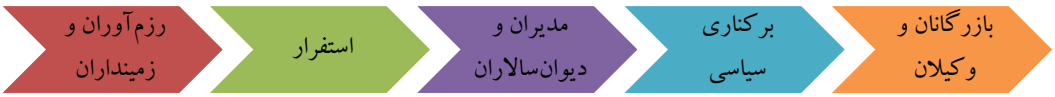
جدول شماره ۵. ۲. فراوانی دارایی خاندان‌ها در مناسبات درون مذهبی

دارایی	از سال۹۴ تا۱۸۹ق		از سال ۱۸۹ تا۲۱۰		از سال ۲۱۰ تا ۲۲۰	
	همگرا	واگرا	همگرا	واگرا	همگرا	واگرا
دارایی اجتماعی			۱۷	۲	۶	۲
دارایی اقتصادی			۱۷	۰	۶	۰
دارایی سیاسی	۳		۴	۰	۱۲	۱
دارایی نظامی	۳					
دارایی علمی			۴	۰	۱۱	۱

۶. نسب‌نامه خاندان اشعری



۷. نمودار الگوی چرخش ساختاری در جایگاه قدرت خاندان‌های نخبگان قم (۹۴ تا ۲۲۰ ق)



۸. نتیجه‌گیری

بر پایه برآیند این پژوهش، جایگاه نخبگان قم سه «چرخش نخبگانی» و جابجایی در سرمایه‌های اجتماعی داشته است. بررسی دوره ۹۴ تا ۲۲۰ ق نشان می‌دهد که جایگاه نخبگان، نه تنها بر پایه تصویرهای تاریخی و برداشت‌های همگانی که در منابع کهن بازتولید شده بود، شکل گرفته، بلکه واقعیتی پیچیده‌تر دارد که با بررسی کمی داده‌های منابع کهن یافتنی

است. چرخش نخست، از جایگاه جنگاوری به جایگاه زمین‌داری (۱۸۹ ق) بود؛ زیرا خاندان‌های اشعری که پیش‌تر به‌عنوان نیروی فرودست رزم‌آور جایگاه داشتند، با اتکا بر رشد جمعیت و دسترسی به منابع زیستی، جایگاه فرادستی یافتند. چرخش دوم، از جایگاه راهبری اجتماعی به جایگاه دیوان‌سالاری سیاسی (۲۱۰ ق) بود؛ زیرا نخبگان دریافتند اداره داخلی شهر کافی نیست و با نفوذ در ساختار خلافت عباسی، مانند خاندان یسع بن عبدالله، پایه‌های جایگا خود را در خودگردانی سیاسی قم را استوار ساختند. چرخش سوم، از جایگاه رسمی سیاسی به جایگاه پنهان و نفوذ مشروعیت مذهبی(۲۲۰ ق) بود؛ زیرا پس از سرکوب خاندان‌های سیاسی، نخبگان با تمرکز بر نهاد وکالت و شبکه‌های بازرگانی، دارایی اقتصادی خود را به مشروعیت دینی پیوند دادند و قدرت را از لایه آشکار جامعه به لایه نهان آن منتقل کردند. گرچه این رویکرد همراه با افزایش نفوذ نخبگان، شکوفایی کشاورزی و تجارت را نیز به دنبال داشت، اما انحصار منابع در دست فرادستان اشعری، مانع مشارکت موالیان و ایرانیان بود و جایگاه این گروه‌ها را در ساختار قدرت محدود ساخت.

یادداشت‌ها

۱. با توجه به این که حجاج در سال ۹۵ق از دنیا رفت به نظر می رسد همانگونه که نویسنده تاریخ قم تأکید کرده است سال ۹۴ ق درست است أبو الحسین، علیّ بن محمّد [بن] جعفر بن خزیمه اسدی المنجّم ، روایت کرده است، که او بخط أبی جعفر احمد بن [أبی] عبد اللّه برقی یافت، که:«عبد اللّه و أحوص، پسران سعد بن مالک بن عامر أشعری بقم رسیدند ، در ایّام خلافت عبد الملک . روز شنبه ماه فروردین، روز نوروز ، سنه اثنتین و ثمانین از تاریخ پادشاه‌شدن یزدجرد بن شهریار ، و سنه اثنتین و ستین فارسیّه از هلاک و زوال یزدجرد – و آن تاریخی است مستعمل بقم، معروف بنزدیک ایشان – و سنه اربع و تسعین هجریّه.و جون ایشان بقم رسیدند، سه ساعت و پنجدانک ساعتی از روز کذشته بود.

۲. حمید بن قحطبهٔ بن شبیب طائی، یکی از فرماندهان و جنگاوران و امیران بنی العباس، که در برپایی دولت عباسیان و جنگهای آنان با دشمنان، و استقرار خلافت آنان نقش مهمی ایفا کرد، در سال ۱۴۳ هجری به امارت مصر رسید، و سپس عهده‌دار امارت منطقه جزیره (شمال عراق و شام) گردید. و در سال ۱۴۸ و ۱۵۲ هجری فرمانده جنگهای ارمنستان و کابل بود. او در سالهای پایانی عمر خود از سوی مهدی عباسی، والی سرزمین پهناور خراسان شد.

۳. بعد از آن أحوص وفات یافت، و وصیّت کرد ببراذرش عبد اللّه. و عبد اللّه بعد ازو وفات یافت، و وصیّت کرد بپسر براذرش مالک بن احوص. و مالک در آن وقت بزرکترین فرزندان عبد اللّه و احوص بود...تا آنکه دولت بنی امیّه پشت برکرد ، و دولت بنی عبّاس روی بازکرد».دیگر قصص ایشان، و حروب و احوال ایشان، و قصد کردن ایشان با مالک بن احوص به پیش [حمید بن] قحطبهٔ بن شبیب طائی – صاحب لشکر بنی عبّاس – بجرجان، و متمکّن شدن ایشان از قبل او.

۴. رشید او را در آخر سنه اثنین و تسعین و مائه والی قم کردانید. چون عامر ابن عمران از پیش رشید با قم معاودت نمود، ابتدا بمساحت قم کرد، و این مساحت باتمام نرسانید، سبب آنک درین میانه، در سنه ثلث و تسعین وفات یافت.

منابع

ابن رسته، احمد بن عمر. (بی‌تا). *الأعلاق النفیسه*. مصحح: احمد بن اسحاق یعقوبی، بیروت: دارصادر.

ابن حوقل، محمد بن حوقل. (۱۹۳۸م). *صوره الارض*. بیروت: دارصادر.

ابن حزم، علی بن احمد. (۱۴۰۳ق). *جمهره أنساب العرب*. مصحح: لجنه من العلماء. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴ق). *رجال ابن‌الغضائری*. ج ۱، مؤسسه اسماعیلیان.
ابن عبدالوهاب. (بی تا). *عیون المعجزات*. قم: مکتبه الداوری.
اسکات، ج. گوردون مارشال. (۱۳۸۸). *فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد*. ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر نی.
برخورداری، محمد. (۱۴۰۰). «جغرافیای تاریخی قم از ورود اسلام تا حمله مغول». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. ۷ (۳)، ۴۶-۳۴*.
بیرو، آلن. (۱۳۸۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه‌ی ب. ساروخانی، نشر کیهان.
حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق). *رجال العلامه الحلی* (محمد صادق بحرالعلوم، مصحح؛ ج. ۱). الشریف الرضی.
حر عاملی،محمد بن حسن(۱۴۲۵). *اثبات الهداه بالنصوص المعجزات*. بیروت: اعلمی، ج ۴، ص ۴۴۱.
حموی، یاقوت بن عبدالله(۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. بیروت: دارصادر.
حمیری، عبدالله بن جعفر،(۱۴۱۳). *قرب الإسناد (ط - الحدیثة)*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
جمشیدی راد، محمدصادق. (۱۳۹۴). «ورود تشیع به قم و گسترش آن». *پژوهشنامه تاریخ ایران اسلامی*، ۱ (۷)، ۳۸-۴۸.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: روزنه.
راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست. ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
زهره‌کاشانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). «تاریخ حوزه علمیه قم از تأسیس تا سده چهارم هجری». *تربیت اسلامی*، ۴(۱۳)،۸۹-۱۱۲.
رحمتی، م. ر. (۱۳۹۵). نقش حکومت‌های ایرانی در فروپاشی دولت‌شهر قم در سده‌های سوم و چهارم هجری .*فصلنامه تاریخ ایران اسلامی*
سرلک، علی‌محمد. (۱۳۹۲). *اشعریان و تأسیس نخستین دولت‌شهر شیعه*. قم: ادیان.
سمعانی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۸۲ق). *الأنساب*. مصحح؛ عبدالرحمن بن یحیی معلمی، حیدرآباد؛ دائره المعارف العثمانیه.
شعبان‌پور، هدی، بارانی، محمدرضا. (۱۴۰۴). «بررسی تاریخی مناسبات درون مذهبی نخبگان دوازده امامی قم در برابر اندیشه‌های تفویضی(۲۰۲تا۲۵۶ق)». *پژوهش‌های تاریخی*، (۲)، ۱۹-۳۸.
شهیدی‌پاک، م. ر. (۱۴۰۰). «فرهنگ و تمدن قم در قرن سوم هجری». *پژوهش‌های تاریخی اسلامی*، (۱۲)، ۳۰-۷۷.
صفار، محمدبن حسن. (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*. قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی، ج ۱.
طبری، محمد بن جریر. (بی تا). *تاریخ الامم و الملوک*. ج ۸، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: بی نا.
عمید، ح.۱۳۸۹. *فرهنگ فارسی عمید* ، چ سی‌وهشتم، امیرکبیر.
قمی، حسن بن محمد اشعری. (۱۴۲۷ق). *تاریخ قم*. محقق محمدرضا انصاری قمی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). *تاریخ قم*. تهران: توس.
لسترنج، گای. (۱۹۳۳م). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه‌ی عرفان محمود، تهران: علمی و فرهنگی.
مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. ترجمه‌ی رسولی محلاتی، ج۲، ص۳۶۲.
ملطی شافعی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). *التنبیه و الرد علی أهل الأهواء و البدع*. قاهره: مکتبه مدبولی.
مقدسی، محمد بن احمد. (بی‌تا). *احسن التقاسیم فی المعرفه الأقالیم*. بیروت: دارصادر.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. ج۱، تهران: مؤسسه النشر الإسلامی.

کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). *اختیار المعرفه الرجال* (شیخ طوسی). تلخیص: محمدباقر میرداماد، ج۲، تهران: مؤسسه آل البیت.

کلینی. (۱۴۰۷). محمد بن یعقوب، *الکافی*. محمد آخوندی و علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۲ق). *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسما المصنفین و اصحاب الاصول*. تهران: مکتبه المحقق الطباطبایی.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۱). *رجال. ج۱*، حیدریه.

طوسی، محمد بن حسین. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. محقق حسن الموسوی خرسان، ج۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۳۸۶ش). *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*. ترجمه‌ی رسول جعفریان، علی قرایی، قم: مورخ.

مدرسی طباطبایی، سید حسین.(۱۴۰۳ش). *مکتب در فرایند تکامل؛ نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین*. ترجمه: هـ ایزدپناه، مترجم)، تهران: کویر.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۴). *اثبات الوصیه*. قم: انصاریان.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳الف). *کتاب المزار- مناسک المزار(للمفید)*. مصحح: محمد باثر ابطحی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

ـــــــــــــــ (۱۴۱۳ب). *الإختصاص*. مصحح: علی اکبر غفاری و محمود موسوی زرندی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـــــــــــــــ (۱۴۱۳ج). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم.

هدایت‌پناه، م. ر.، خنجانی. (۱۳۹۵). «روابط علمی حوزه‌های شیعی در قم و اهواز در سده دوم و سوم هجری». *تاریخ اسلام*، (۴)، ۷-۵۱.

یاوری سرتختی، م. ج. (۱۴۰۳). «نقش حوزه علمیه قم در پژوهش‌های تاریخ اجتماعی و سبک زندگی شیعیان». *پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی*، (۶)، ۲۳-۴۸.

وبر، ماکس. (۱۳۸۲). *اقتصاد و جامعه*. ترجمه‌ی عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: مولی.

Bourdieu, P. (1984). Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste. Cambridge, MA: Harvard University Press.

----------. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education (pp. 241–258). New York: Greenwood.

Hall, S. (1997). *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*. Sage Publications. (Vol. 1, pp. 15-17).

Hayes, E. (2021). Institutions of the Shīʿī Imāmate: Towards a social framework. *Journal of Early Islamic Studies*, 19(2), 111–132.

Oktan, Y. (2025).The theopolitical impact of Shīʿī narrations on migrations from Kūfa to Qom in the early Hijri period. *Cumhuriyet İlahiyat Dergisi*, 29(1), 1–22. https://doi.org/10.18505/cuid.1744688

Rajani, K. (2021).Between Qum and Qayrawān: Unearthing early Shīʿī ḥadīth sources. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 84(3), 403–425. https://doi.org/10.1017/S0041977X21000460